

بررسی مفهوم مسئولیت مدنی

و شکل گیری دموکراسی مشورتی از نظر مایکل والزر

وحید اسماعیلی

دانش آموخته دکترای حقوق خصوصی دانشگاه آزاد واحد تهران

عباس کریمی^۱

استاد حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۲/۲۶)

چکیده

مسئولیت مدنی را نمی‌توان مفهومی پیشینی و ساده در نظر گرفت، بلکه این مفهوم چندلایه و تفسیربردار است که از دید رویکردهای گوناگون قابل بررسی است. از این رو هدف مطالعه حاضر بررسی این موضوع از منظر نظریه پرداز معاصر مایکل والزر است. براساس این بررسی، پاره‌ای از یافته‌ها عبارت‌اند از اینکه مسئولیت مدنی یا شهروندی از نظر والزر امر ثابت و ایستا نیست، این مفهوم مطابق شرایط زمانی و مکانی دگرگون می‌شود و عدالت و برابری پیچیده نیز مفاهیمی واقعی مبتنی بر شرایط زمان و مکان است. در واقع مسئولیت مدنی دیالکتیک میان فرد و گروه اجتماعی است که سنتز آن دولت را تشکیل می‌دهد. جنبه‌های دیگری از موضوع در مقاله مورد بحث قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی

برابری پیچیده، خیر اجتماعی، دموکراسی مشورتی، مسئولیت مدنی.

۱. مقدمه

در طول تاریخ اندیشه سیاسی، نظام جمهوری، از میان نظام‌های سیاسی مطرح شده، همواره مورد نظر بوده است. متفکران جمهوری خواه در طول تاریخ اندیشه سیاسی تفکرات متفاوتی را ارائه داده‌اند. اولین متفکر جمهوری خواه ارسطو است که شاخصه اصلی جمهوری خواهی وی تأکید بر خیر و جدا نبودن اخلاق از سیاست است. ارسطو در جمهوری خواهی، هنجار اخلاقی و سیاسی را جدا از یکدیگر در نظر نمی‌گیرد و به دنبال امر سیاسی است. بعد از ارسطو، خطیب رومی، سیسرو، اندیشه جمهوری خواهی را با خود سیاست و مسئولیت مدنی مرتبط ساخت؛ سیسرو برخلاف ارسطو، در پی کلی‌گرایی نیست، بلکه به دنبال مسائل انضمامی است و مفهوم سیاست را با معاش و امور جزئی پیوند می‌دهد (فوردیس، ۱۹۵۰). در نظر سیسرو نیز اخلاق از سیاست جدا نیست؛ اما با اندیشه‌های ماکیاولی برای اولین بار هنجار اخلاقی از سیاست جدا می‌شود و در گفتارها از نظام جمهوری دفاع می‌کند و مسئولیت مدنی در ماکیاولی با فضیلت‌های مدنی که انضمامی و جزئی‌اند، مرتبط می‌شود (ماکیاولی، ۱۹۵۰). با اندیشه‌های کانت و هگل، مفهوم اخلاق و سیاست دوباره با هم عجین می‌شود. کانت در نقد دوم خود با پیش کشیدن جدایی انسان از طبیعت و اینکه طبیعت عرصه ضرورت است و سیاست، عرصه انسانی و آزادی است، مفهوم مسئولیت مدنی را با حقوق بشر پیوند داد (اسمیت، ۱۹۲۹). هگل در کتاب فلسفه حق خود با طرح مفهوم خانواده - جامعه مدنی و دولت؛ جامعه مدنی را عرصه مسئولیت مدنی و پلورالیسم دانست که افراد منافع خصوصی خود را از طریق نهادهای اجتماعی دنبال می‌کنند و دولت را ناظر و داور حل منازعات در عرصه جامعه مدنی دانست؛ به عبارت دیگر، از نظر هگل اخلاق و سیاست با یکدیگر عجین است (هگل، به نقل از ایرانی‌طلب، ۱۳۹۳). کمونیتاریانیست‌ها از جمله مایکل والزر، مایکل سندل و چارلز تیلور، همگی تحت تأثیر جامعه مدنی هگلی، فرد را عضو جامعه مدنی قلمداد می‌کنند که در جامعه مدنی مسئولیت‌هایی برای وی متصور است و مسئولیت مدنی بستری است برای شکل‌گیری دموکراسی.

ارسطو در رساله سیاست، نظام جمهوری را شکل واقعی حکومت مطرح می‌کند که بین حکومت دموکراسی و حکومت الیگارشسی قرار دارد. وی حکومت جمهوری را حکومتی واقعی می‌داند که بانیان آن طبقه متوسط هستند و این طبقه باید نقش شهروندی را بر عهده گیرد. در خصوص شهروندی فضیلت نیز مطرح است که این فضیلت را باید دولت در شهروندان ایجاد کند. با اندیشه‌های ماکیاولی در دوره رنسانس ایده شهروندی مطرح می‌شود. در ماکیاولی با جدا شدن هنجار اخلاقی از هنجار سیاسی همچنان فضیلت در شکل‌گیری جمهوری خواهی مطرح است، با این حال، فضیلتی که ماکیاولی از آن نام می‌برد، فضیلت مدنی است که در راستای حفظ دولت است نه اینکه دولت این فضیلت را در اختیار شهروندان قرار دهد. بنابراین

به نظر می‌رسد که مبنای جمهوری خواهی در ارسطو و ماکیاولی همچنان رابطه بین شهروندان و دولت است؛ در ارسطو شهروندی مبتنی بر مشارکت سیاسی و در چارچوب امر سیاسی است و در ماکیاولی شهروندی در چارچوب سیاست است. مسئله‌ای که در این مقاله در پی آنیم، آن است که جمهوری خواهی در پاسخ به چه مسئله‌ای در اندیشه سیاسی به وجود آمده است و مسئله دیگر آن است که در نظام جمهوری خواهی چه اجزایی وجود دارد که در سایر نظام‌های سیاسی دیده نمی‌شود. نظام جمهوری خواهی مشخصه‌هایی دارد که مهم‌ترین شاخصه‌های آن عبارت‌اند از: ۱. وجود جامعه مدنی، ۲. تکثرگرایی، ۳. دید ارگانیکی نسبت به ارتباط بین خانواده و جامعه مدنی و دولت، ۴. عدالت، ۵. تأکید بر نفع عمومی و نظارت آن توسط دولت یا نهادهای زیرمجموعه آن، ۶. آزادی، ۷. عدم جدایی ارزش‌ها از واقعیات و در نظر گرفتن فضیلت‌های مدنی و ۸. عضویت فرد در گروه‌های اجتماعی (پوتی، به نقل از مجلسی‌پور، ۱۳۸۸). به نظر می‌رسد که ایده مسئولیت مدنی از بدو پیدایش ایده سیاسی و مبتنی بر خیرهای اجتماعی بوده است؛ همان‌طور که در ارسطو تبلور یافت. این مقاله درصدد است که با استفاده از اندیشه والزر که نوارسطویی است، به مسئله ارتباط بین مسئولیت مدنی، جامعه مدنی و دولت بپردازد.

۲. پیشینه موضوع و دیدگاه‌های مطرح در بحث مسئولیت مدنی و نسبت آن با نظم سیاسی و دموکراتیک

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، مفهوم مسئولیت مدنی از ابتدا مفهومی سیاسی بوده است. مفهوم حق در یونان کلاسیک با واژه اورتوس، به معنای درست بود. به عبارت دیگر، این مفهوم با مفهوم طبیعت یا فوسیس، به کار می‌آید. بنابراین، حق در راستای حقیقت و طبیعت بود. در عصر مدرن، در قرن هفدهم، فرانسوا سوارز متفکر اسپانیایی مفهوم حق (ایوس) را به معنای چه باید کرد، به کار برد و براساس برخی تفاسیر، ویلیام اوکامی (۱۳۴۹-۱۲۸۰م) اولین کسی بود که به صراحت واژه حق را به معنای چیزی که می‌تواند مملوک شخص واقع شود، به کار برد. گروسوس هلندی در نیمه دوم قرن هفدهم، بار دیگر مفهوم حق یا ایوس را با معنایی اخلاقی شخصی (moral) به جای معنای عمومی اجتماعی (ethical) به گونه‌ای تعریف کرد که به شخص برمی‌گردد. از زمان گروسوس، هابز و بیکن تا لاک، کانت و هگل، حق با قدرت انسان و تملک فردی عجین شد. در قرن نوزدهم حقوق طبیعی و حقوق مدنی به چالش کشیده شد. دو مخالف جدی حقوق طبیعی به نام جرمی بنتام و ادmond برک بودند. جرمی بنتام، بنیانگذار فایده‌گرایی، حق را به معنای منفعت و فایده تعریف کرد. هگل، متفکر هم‌عصر بنتام نیز، ایده حق طبیعی را نقد می‌کند و بر آزادی اراده و آشتی بین منش کانتی (مورالیتی یا فضیلت کارکرد خودبنیاد) از یک سو و زندگی اخلاقی اجتماعی که همان اخلاق ارسطویی یا

اتوس است، تاکید می کند (منوچهری، ۱۳۹۵). با پیدایش مفهوم حق در روم، ایده مسئولیت مدنی ابتدا توسط سیسرو و بعدها در قرن هفدهم توسط گروسیوس به نام حقوق بین ملت‌ها مطرح شد و سپس با شکل‌گیری مفهوم فرد که مفهومی مدرن است، مفهومی به نام حق فردی شکل گرفت که بعدها این مفهوم حق محور نسبت به مسئولیت مدنی توسط لیبرالیست‌ها دنبال شد. بنابراین به نظر می‌رسد که در طرح بررسی مفهوم مسئولیت مدنی می‌توان این تقسیم‌بندی تاریخی را ارائه کرد:

۱. مفهوم باستانی و یونانی مسئولیت مدنی که مبتنی بر امر سیاسی است که با مفهوم مشارکت سیاسی مطرح می‌شود؛

۲. مفهوم رومی مسئولیت مدنی که مبتنی بر خود سیاست است که با مفهوم انضمامی پول و اقتصاد عجین است؛

۳. مفهوم قرون وسطایی مسئولیت مدنی که با مفهوم امر سیاسی و بحث‌های الهیاتی و کلامی عجین است؛

۴. مفهوم مدرن مسئولیت مدنی که با شکل‌گیری مفهوم فردیت ایجاد شد و نحله‌های گوناگونی در اندیشه مدرن از جمله لیبرالیسم، مارکسیسم، فاشیسم و کمونیتاریانیست (جماعت‌گرا) به این مفهوم پرداختند.

در لیبرالیسم اولویت در مسئولیت مدنی با حق است. در اندیشه مارکس، لنین و استالین جامعه مدنی نفی می‌شود و مفهوم مسئولیت مدنی به نظر می‌رسد اهمیت چندانی نداشته باشد. در فاشیسم از آنجا که جامعه را قبول ندارند، مفهوم مسئولیت مدنی مطرح نیست، از این رو مانند مارکسیست‌های روسی نظیر لنین و استالین که به چنین مفهومی قائل نیستند، آنها نیز به مسئولیت مدنی باور ندارند و باور نداشتن آنها به مسئولیت مدنی به توتالیتاریسم و استبداد می‌انجامد (وینست، به نقل از ثاقب‌فر، ۱۳۹۲)، در حالی که با اندیشه‌های گرامشی و طرح مفهوم جامعه مدنی این مفهوم جایگاه دارد و عاملی برای توسعه از پایین است (گرامشی، به نقل از میلانی، ۱۳۹۶). نظر به اینکه اندیشه کمونیتاریانیسم که مایکل والزر اندیشمند مطرح این حوزه است، در واقع انتقادی بر اندیشه‌های بعضی نحله‌های لیبرالیسم است، در ادامه بیشتر به لیبرالیسم و رابطه آن با مسئولیت مدنی می‌پردازیم.

۳. دیدگاه لیبرالیسم در خصوص مسئولیت مدنی

مفهوم لیبرالیسم به صورت طیفی وجود دارد، از این رو نحله‌های فکری متفاوتی در این چارچوب قابل بررسی است که از آن جمله می‌توان به سه نحله عمده لیبرالیسم کلاسیک، لیبرالیسم کانتی، لیبرالیسم افراطی و لیبرالیسم هگلی اشاره کرد. لیبرالیسم بر فردگرایی و

حق‌محوری تأکید دارد. در بررسی این مفهوم می‌توان به لیبرالیسم‌های کلاسیک مانند جان لاک و آدام اسمیت اشاره کرد و لیبرترین‌ها مانند رابرت نوزیک و موری راتبارد را بررسی کرد که هر یک از آنها نظریات مختلفی در مورد این مفهوم دارند. برای مثال در لیبرالیسم مبتنی بر اقتصاد کلاسیک مانند آدام اسمیت و اندیشه‌های لیبرترینیستی تأکید بر نقش فرد و کار است و تنها نهاد مطرح در این نحله از لیبرالیسم، بازار آزاد است و قائل به دخالت حداقلی دولت است. جامعه مدنی شکل گرفته در این گونه از لیبرالیسم مبتنی بر کار است و دولت وظیفه حفظ مالکیت و انتقال مالکیت خصوصی را دارد. در این نحله از لیبرالیسم ایده مسئولیت مدنی مبتنی بر «حق» است و حق امری بیرونی است که فرد به دنبال آن است و مشارکت به معنای رسیدن به فضای مشترک از طریق رسیدن به نظریات مشترک در زمان و مکان واقعی و به صورت تجربی وجود ندارد (منان، به نقل از احمدی، ۱۳۹۴). در صورت بررسی اندیشه جان لاک، اندیشه قرارداد اجتماعی میان اتباع و شهروندان که حاصل رضایت شهروندان است، در وضعیت انتزاعی (پیشینی) و کلی مطرح می‌شود.

ایده حق‌محور، کلی‌گرا و انتزاعی از مسئولیت مدنی را می‌توان در اندیشه لیبرالیست‌هایی که از کانت تأثیر گرفته‌اند، ملاحظه کرد که از آن جمله می‌توان به لیبرالیسم روالز و دورکین که قائل به اولویت حق نسبت خیرند، اشاره کرد. لیبرالیست‌های تحت تأثیر کانت، اصل مداخله را حق می‌دانند، از این رو حقی برای مسئولیت مدنی از طریق اصل مداخله قائل‌اند و منظور از اصل مداخله که اصلی در حقوق بین‌الملل است، مداخله در امور دیگر کشورهاست. در حالی که گروهی دیگر از لیبرالیست‌های افراطی یا لیبرترین، مانند هایک و نوزیک، که اولویت را به آزادی می‌دهند، اصل مداخله را مطلوب نمی‌دانند، زیرا مخل اصل آزادی است و قائل به اصل عدم مداخله‌اند. مسئولیت مدنی در این اندیشه عبارت است از حق داشتن مالکیت خصوصی و توانایی انتقال دادن مالکیت.

نحله دیگر از لیبرالیسم که از هگل تأثیر گرفت است، لیبرالیسم اجتماعی نام دارد. در این نحله از لیبرالیسم، جایگاه دیگری به رسمیت شناخته می‌شود. به رسمیت شناختن دیگری را می‌توان در اثر او به نام پدیدارشناسی روح هگل یافت. هگل در فلسفه حق به ایده مسئولیت مدنی، شکل‌گیری خانواده، جامعه مدنی و دولت می‌پردازد. از نظر هگل عرصه خانواده، عرصه‌ای خصوصی است و عرصه جامعه مدنی، عرصه‌ای عمومی و ضامن بقای دولت است و تکثرها و تفاوت‌ها در جامعه مدنی به رسمیت شناخته می‌شود. از نظر هگل ایده مسئولیت بنیادین در جامعه مدنی شکل می‌گیرد و تکامل آن در دولت است. اندیشمندان کمونیتاریانیسم (اجتماع‌گرا) مانند مایکل والزر، مایکل سندل و چارلز تیلور از این ایده هگل ایده گرفتند (ساندل، به نقل از احمدی، ۱۳۷۴). مسئله کمونیتاریانیسم (اصالت علقه) چگونگی ارتباط بین فرد و

گروه اجتماعی و رسیدن به منافع اجتماعی با در نظر گرفتن عدالت و تکثرگرایی است، بنابراین ایده مسئولیت مدنی و نسبت آن با دولت در اندیشه لیبرتاریانیست‌ها گسترش و عمق بیشتری دارد، زیرا در این نحله فکری ایده مسئولیت مدنی نه فقط شامل «حق» و تنها حقوقی نیست، بلکه به مفهوم شهروندی و مرتبط با فضیلت مدنی است که به نوعی در فضیلت مدنی مفهوم نفع عمومی و به نوعی تعامل بین فرد و گروه اجتماعی مطرح است.

۴. دیدگاه کمونیتاریانیسم در خصوص مسئولیت مدنی

در کمونیتاریانیسم، جامعه مدنی جایگاه والایی دارد و مسئولیت مدنی در جامعه مدنی شکل می‌گیرد و هم مفهومی حقوقی است و هم سیاسی؛ حقوقی است از آن جهت که فردیت به رسمیت شناخته می‌شود و فرد دارای حقوقی است. با این حال، این حقوق فردی ایستا و کلی مطرح نیست، بلکه مبتنی بر ساختار جامعه است و باید دیگری هم به رسمیت شناخته شود و از آنجا که می‌بایست بین فرد و دیگری بینادهنیتی حاصل شود، مفهومی سیاسی است. کمونیتاریانیست، به نوعی در پی احیای اندیشه جمهوری‌خواهی ارسطویی است. ریشه اندیشه جمهوری‌خواهی به اندیشه‌های ارسطو در رساله سیاست برمی‌گردد. بعضی مفسران، اندیشه جمهوری‌خواهی کلاسیک را با جمهوری‌خواهی نوین متفاوت می‌دانند؛ اندیشه جمهوری‌خواهی کلاسیک به تربیت شهروندان برمی‌گردد و اندیشه جمهوری‌خواهی نوین به شیوه تأمین معاش اجتماعی. ولی از نظر پوکاک، اندیشه جمهوری‌خواهی کلاسیک مبتنی بر حکومت ترکیبی است و اندیشه جمهوری‌خواهی نوین مبتنی بر سیستم «چک و بالانس» (داگر، ۲۰۰۴: ۱۷۰). در اندیشه جمهوری‌خواهی جدید می‌توان از اندیشه‌های ژان ژاک روسو به خصوص اثر «منشأ نابرابری»، «اقتصاد سیاسی» و «قرارداد اجتماعی» او نام برد. داگر (۲۰۰۴: ۱۶۷) در مورد نزدیکی اندیشه جمهوری‌خواهی و کمونیتاریانیست بیان می‌کند که در اندیشه کمونیتاریانیست به دنبال اجتماع هستیم و در اندیشه جمهوری‌خواهی در پی چیز عمومی یا رس پوبلیکا، و این دو مفهوم به یکدیگر نزدیک‌اند. اندیشه اجتماع‌گرایی (کمونیتاریانیست) از زمان قرن نوزدهم در اندیشمندان انگلیسی و فرانسوی نمود یافته است. اندیشمند فرانسوی به نام اتینی کابت و پیرژوزف برای اولین بار لفظ کمونیتاریانیست را به کار بردند و در دیکشنری آکسفورد لفظ کمونیتاریانیست را گودی بارمبی به کار برده است. اجتماع‌گرایی را برخی نزدیک به اندیشه کمونیست و سوسیالیست می‌دانند، در حالی که این دو مربوط به اندیشه چپ است و اجتماع‌گرایی مربوط به اندیشه راست. در اندیشه کمونیتاریانیست و جمهوری‌خواهی مفهوم «مسئولیت مدنی» بارز و برجسته است. این مفهوم مبتنی بر مفهوم توجه به دیگری است و مسئولیت مدنی به معنای انجام اعمال دلبخواهی، غیرمأملانه و بی‌اعتنا به قانون نیست. بلکه

مسئولیت مدنی در اندیشه جمهوری خواهی و کمونیتاریانیست به معنی انجام متاملانه در چارچوب قانون است. در دوره معاصر متفکرانی مانند السدر مک اینتایر با اثری با نام *بعد از فضیلت* (۱۹۸۱)، مایکل سندل با اثر *لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت* (۱۹۸۳)، چارلز تیلور با اثر *کاغذهای فلسفی* (۱۹۸۵) و مایکل والزر با اثر *حوزه‌های عدالت* این ایده را دنبال می‌کنند. والزر متفکری است که در آثار خود به ارتباط بین فرد و اجتماع، به صورت موردی و خاص اشاره می‌کند و مفهوم مسئولیت مدنی را به شیوه مدرن، از طریق مفاهیمی مانند دموکراسی مشورتی، حوزه‌های عدالت، برابری پیچیده، تربیت سیاسی و فضیلت‌های مدنی توضیح می‌دهد. در ادامه به تفصیل بیشتری به آرای والزر در این بخش پرداخته خواهد شد.

۵. طرح دیدگاه والزر در خصوص مسئولیت مدنی

والزر نظر خود را در کتاب *حوزه‌های عدالت* با بحث برابری آغاز کرده و بیان می‌کند که منظور وی از برابری، معنای تحت‌اللفظی برابری نیست. منظور از برابری «حذف همه تفاوت‌ها نیست، بلکه حذف مجموعه‌ای خاص از تفاوت‌هاست». هدف والزر از برابری پیچیده، رهایی از سلطه است. مردان و زنان از نظر برابری اخلاقی و سیاسی زمانی برابرند که هیچ‌کس زمام ابزارهای سلطه را به دست نداشته باشد. ابزارهای سلطه به طرق مختلف در جوامع متفاوت ساخته می‌شود، مانند مواهب اجتماعی نظیر اصل و نسب، ملک و املاک، سرمایه، تحصیلات، فیض الهی، قدرت دولتی (والزر، ۱۳۹۴: ۱۷). از نظر والزر مواهب و خیرهای اجتماعی نباید موجب سلطه و سرکوبی شود. در واقع خیرهای اجتماعی برای رسیدن به نفع عمومی است. والزر در مقدمه کتاب *حوزه‌های عدالت*، از فایده‌گرایان لیبرال مانند بنتام و میل نام می‌برد که به نفع شخصی توجه دارند و نمی‌توانند نفع عمومی را در نظر بگیرند، از این رو برابری آنها موجب سلطه می‌شود و از سوی دیگر برابری مارکسیستی همچون کل است و به جمع توجه دارد. این نوع برابری نیز سبب سلطه می‌شود که والزر از این نوع برابری به نام برابری ساده نام می‌برد و در مقابل آن برابری پیچیده را قرار می‌دهد (والزر، ۱۳۹۴: ۱۸).

در واقع نظر والزر در مورد خیرهای اجتماعی مبتنی بر نظریه مواهب است که بیان می‌دارد در این شش مورد مواهب اجتماعی می‌توانند عاملی جهت سلطه محسوب نشوند و در جهت خیر عمومی عمل کنند: ۱. همه خیرهایی که عدالت توزیعی با آنها سروکار دارد، خیرهای اجتماعی‌اند و ارزش خیر را نباید به صورت فردی در نظر گرفت، بلکه می‌بایست به صورت اجتماعی در نظر گرفت. از نظر والزر خیرهای اجتماعی در جهان معناهای مشترک دارند، زیرا تصور و خلق خیرهای اجتماعی فرایندی اجتماعی است؛ ۲. از نظر والزر خیرهای اجتماعی با تولد افراد عجین است و جنبه تاریخی دارند؛ ۳. خیرهای اجتماعی انتزاعی و کلی نیستند و در

مکان‌ها و زمان‌های مختلف معنای خاص خود را دارند، برای مثال غذا در مکان‌های مختلف معنای مختلف دارد و به صورت کلی نمی‌توان غذا را تنها به عنوان نیاز انسان برای زنده ماندن در نظر گرفت، غذا در جایی به نام بدن مسیح است و در جایی نماد روز سبت است و در جایی ابزار مهمان‌نوازی است؛ ۴. خیرهای اجتماعی در صورتی ضامن نفع مشترک‌اند که با پول نتوان آنها را خرید؛ ۵. معانی اجتماعی خیر به صورتی است که در گذر زمان مطابق زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کند؛ ۶. خیرهای اجتماعی خصوصیات متمایزی دارند و یک خیر اجتماعی را نمی‌توان به تمامی حوزه‌های اجتماعی تسری داد، برای مثال عرصه بازار، عرصه پول است و عرصه کلیسا، عرصه دین و عرصه دانشگاه، عرصه علم است و این موارد را باید به صورت مستقل در نظر گرفت و نمی‌توان بحث پول را در مورد کلیسا و دانشگاه آن‌طور که در دانشگاه مطرح می‌شود، مطرح کرد و چنین موردی سبب انحصار می‌شود (والزر، ۱۳۸۹: ۲۳).

در تمام این موارد که والزر در مورد خیرهای اجتماعی مطرح می‌کند، مفهوم مسئولیت مدنی به معنای لفظ حد وسط و در نظر گرفتن زمان و مکان و جلوگیری از سلطه مطرح است. به این معنا که اگر شهروندی در کار نباشد، تمامی خیرهای اجتماعی به سلطه می‌انجامد و این وظیفه شهروندان است که مطابق عقلانیت خود از نظر معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی این تعادل را رعایت کنند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد در والزر معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی درهم دیگر در هم تنیده است و با یکدیگر قرابت انتخابی دارند. به این معنا که در سپهری از زندگی این دو مستقل‌اند، در جایی هستی‌شناسی ذیل معرفت‌شناسی و در جایی دیگر معرفت‌شناسی ذیل هستی‌شناسی و در نهایت گاهی این دو درهم‌تنیده‌اند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد از نظر والزر مفهوم خیر اجتماعی به معنای در نظر گرفتن دیگری و جلوگیری از شکل‌گیری انحصار و برابری در فرصت‌ها در زندگی روزمره است. از نظر وی مسئله اخلاق در رسیدن به خیر اجتماعی است و اخلاق از نظر والزر به معنای تشخیص آنچه خوب یا بد در شرایط و موقعیت است. **خیرهایی که والزر از آنها نام می‌برد عبارت‌اند از:** ۱. عضویت، ۲. امنیت و رفاه اجتماعی، ۳. پول و کالا، ۴. منصب، ۵. کار سخت، ۶. اوقات فراغت، ۷. آموزش، ۸. خویشاوندی و عشق، ۹. فیض الهی، ۱۰. خودشناسی و ۱۱. قدرت سیاسی. برای نمونه اولین و مهم‌ترین خیر اجتماعی که والزر به آن می‌پردازد، عضویت در جامعه سیاسی است. والزر در کتاب سیاست و شور از دو عضویت نام می‌برد؛ یکی عضویت اجباری (عضویت اولیه) و دیگری عضویت اختیاری (عضویت ثانویه). از نظر والزر، عضویت‌های اجباری مشتمل بر عضویت از طریق خانواده و عضویت از طریق طبقه اجتماعی و عضویت در کشور و جنسیت، و عضویت اختیاری مانند تبعه یا شهروندی مضاعف است (والزر، ۲۰۰۴).

مسئولیت مدنی از نظر والزر، مرتبط با سه سطح تحلیل فردی، اجتماعی، سیاسی است. در سطح تحلیل فردی ارتباط بین فرد با خودش مطرح است و مسائلی مانند عزت نفس، تساهل، خودکامی و تأمل مطرح است. در سطح فردی مفهوم مسئولیت مدنی مفهومی حقوقی مبتنی بر حق فرد در جامعه است. در سطح اجتماعی مسائلی مانند به رسمیت شناختن دیگری، به رسمیت شناختن تفاوت‌ها، تکثرگرایی، آزادی و ایجاد بینادذهنیت مطرح است و مفهوم مسئولیت مدنی در این سطح پیامدهایی مانند دموکراسی مشورتی، عدالت، برابری پیچیده، تساهل، نقد درونی و خیر اجتماعی را در بردارد. در کتاب *لیبرال‌ها و کمیته‌یاریست‌ها* به خوبی مفهوم مسئولیت مدنی اجتماعی والزر قابل پیگیری است. این کتاب به نقد والزر از روش‌شناسی جان روالز اشاره می‌کند و روش روالز را بسیار کلی و انتزاعی می‌داند، درحالی‌که والزر استدلال خود را مبتنی بر خاص‌گرایی و روش والزر را مبتنی بر عام‌گرایی در نظر می‌گیرد. منظور والزر از خیرهای اجتماعی، خیرهایی است که از اجتماع نشأت گرفته است. از نظر والزر خیر، مفهوم سطحی و طبیعی نیست، بلکه خیر مفهومی تفسیربردار است مبتنی بر فهم که وجهی خلاقانه دارد و خیر در فرایندی شکل می‌گیرد که مبتنی بر بافتار اجتماعی است و نه مبتنی بر فرد تنها. از نظر والزر معنای خیر اجتماعی در جوامع متفاوت، مختلف است (مال‌هال و سویفت، ۱۹۹۶: ۱۳۳).

در بعد سیاسی مفهوم مسئولیت مدنی از نظر والزر مبتنی است بر انسجام اجتماعی. در کتاب *لیبرالیسم، جامعه و فرهنگ* به تأکید والزر بر مسئله ارزش‌های مشترک و انسجام اجتماعی پرداخته می‌شود؛ به این معنا که نه مانند پست‌مدرن‌ها در تفاوت می‌ماند و نه مانند لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها در کل‌گرایی و عام‌گرایی و تشابه‌سازی قرار می‌گیرد، بلکه تفاوت را از طریق انسجام ممکن می‌داند. انسجام اجتماعی از نظر والزر مبتنی است بر زبان، تاریخ و فرهنگ. از این رو مسئولیت مدنی از نظر والزر در سطح سیاسی حصول ناسیونالیسم و انسجام اجتماعی است (کیملیکا، ۱۹۹۱: ۲۲۲).

۶. بررسی جامعه مدنی و نظام سیاسی از نظر والزر

والزر در مورد نسبت بین جامعه مدنی و نظام سیاسی به مفهوم شهروندی استناد کرده و این خصوصیات را برای جامعه مدنی ذکر می‌کند: ۱. جامعه مدنی در دنیای واقعی تشکیل شده، مبانی نظری صرف ندارد و تنها مبتنی بر خصوصیات فردی صرف نیست؛ ۲. در جامعه مدنی، ملاک عضویت اختیاری شهروندان است و بدون یاری دولت قادر به ادامه فعالیت نیست؛ ۳. دولت می‌بایست تضادهای موجود در جامعه مدنی را منسجم سازد و سبب تقویت تکثرگرایی و تساهل و خیر عمومی در جامعه مدنی شود. از نظر والزر دولت و جامعه مدنی از

طریق مسئولیت شهروندی می‌بایست بین نیازهای فرهنگی، سیاسی و... تعادل برقرار کند (والزر، ۲۰۰۴: ۸۷). آنچه در دموکراسی مشورتی از نظر والزر مهم است، مسئله مسئولیت مدنی است که از طریق «عقل جمعی» حاصل می‌شود. دموکراسی مشورتی از نظر والزر نوعی قرارداد اجتماعی است، ولی نه قرارداد طولانی‌مدت و کلی، بلکه قراردادی است که مسئولیت‌ها در آن شرایط و مکان معین، تفکیک شده است. این قرارداد در دو سطح کلی و جزئی منعقد می‌شود. بسیار تفکیک‌شده و متکثر است، اما در کلیت میل به انسجام بخشیدن و همپوشانی تنش‌ها دارد. به عبارت دیگر، این قرارداد در جزئی بودن با هنر تفکیک حوزه‌ها و همپوشانی تنش‌ها مرتبط است (والزر، ۱۹۹۹). مسئولیت مدنی سبب عدالت می‌شود که از نظر والزر عدالت در شرایط زمانی و مکانی به‌خصوص حاصل می‌شود که در اصطلاح والزر به آن حوزه‌های عدالت می‌گویند. از نظر وی مسئولیت مدنی و عضویت فرد در گروه‌های اجتماعی که خیرهای اجتماعی را در پی دارد، سبب‌ساز عدالت در حوزه‌های مختلف زندگی روزمره می‌شود. والزر در بررسی رسیدن و ابداع دموکراسی مشورتی جامعه مدنی را که مبتنی بر مسئولیت مدنی شهروندان است، لازم می‌داند و برخی از مسئولیت‌های مدنی را که برای حصول دموکراسی مشورتی لازم و ضروری است، به‌نحو زیر برمی‌شمرد: ۱. تربیت سیاسی، ۲. نهادسازی، ۳. همپوشانی و تکثرگرایی، ۴. تظاهرات برای بیان خواسته‌ها، ۵. اعلامیه‌ها برای بیان خواسته‌ها، ۶. مناظره، ۷. چانه‌زنی، ۸. لابی کردن، ۹. یاری رساندن به شهروندان، ۱۰. جمع‌آوری کمک، ۱۱. نبود فساد، ۱۲. کارهای داوطلبانه و ۱۳. وضع چارچوب و قاعده برای انجام امور (والزر، ۲۰۰۴). حال سؤال این است که آیا مسئولیت مدنی بر عهده نخبگان است یا کل اعضای جامعه. به نظر می‌رسد که از نظر والزر با طرح مسئله برابری پیچیده که تفاوت‌ها را در نظر می‌گیرد، مسئولیت مدنی تنها در نخبگان خلاصه نمی‌شود و در تمام افراد و گروه‌های اجتماعی این مفهوم جریان دارد.

نقد اجتماعی از نظر والزر: والزر نسبی‌گراست؛ موضوعی که در آثار او به نام حوزه‌های عدالت و تفسیر و نقد اجتماعی دیده می‌شود. از نظر والزر مسئله مهم، نقد درونی یا مرتبط است. وی در نقد درونی به مسائل فرهنگی و درونی توجه می‌کند و نقدی عام و کلی نیست، بلکه خاص، جزئی، موردی و عملی است (مال‌هال و سویت، ۱۹۹۶: ۱۴۳). نقادی در اندیشه والزر عملی اخلاقی است و مسئله‌ای مانند مدارا را مطرح می‌کند که در مقابل عدم مداراست. مدارای والزر از نوع اخلاقی و مرتبط است با به حداکثر رساندن خیر عمومی و اینکه دولت باید در مورد توزیع خیرهای اجتماعی بی‌طرف باشد. به این صورت که نه چیزی را ممنوع کند و نه چیزی را تجویز کند و پروسه نقادی خود کنشی است که از مسئولیت مدنی شهروندان حاصل می‌شود تا بتوانند به‌خوبی انتخاب و کنش اجتماعی مطابق با فضیلت‌های مدنی انجام

دهند و بدون نقادی و مدارا، رسیدن به دموکراسی مشورتی مشروعیت خود را از دست می‌دهد و نظام سیاسی و دولت میل به غیردموکراتیک شدن می‌یابند. نقد در اندیشه والزر به معنای فاصله گرفتن و تأمل کردن است. از نظر وی دو نوع نقد برقرار است: ۱. نقد درونی و ۲. نقد بیرونی.

۱. نقد بیرونی: از نظر والزر فیلسوف به‌طور کامل از اجتماع جدا می‌شود و در پی حقیقت است. والزر این شیوه از نقد را در نظر ندارد، بلکه شیوه نقد درونی را در نظر دارد (والزر، ۱۹۹۳).
 ۲. نقد درونی: منظور والزر از این نقد، نقد در درون اجتماع است که همراه با فاصله انتقادی صورت می‌گیرد (سویفت، ۱۳۸۵: ۷۲). به‌نظر می‌رسد نقد درونی از نظر وی با شیوه استدلال «افراد» با توجه به «تجربیات آگاهی‌شان» و خواسته‌های آنها از اجتماع صورت می‌گیرد و نقد درونی مرتبط با زندگی روزمره افراد در اجتماع و در جهت بهتر شدن وضعیت زیست آنها در سطح فردی، اجتماعی و سیاسی صورت می‌گیرد. این نقد نوعی بیان خواسته‌های معقول و منطقی است، در این شیوه نقادی مانند نقد بیرونی ملاک حقیقت نیست، بلکه واقعیت بر مبنای تجربه زیسته شده است و ویژگی‌های نقد درونی عبارت است از:
 ۱. نقاد درونی به یک منتقد متصل است. وی فاصله انتقادی را به معنای درونی و کلی و ضروری در نظر می‌گیرد.

۲. نقاد درونی، عملی فرااخلاقی انجام می‌دهد، زیرا دغدغه وی ایجاد هنجارهای مطلق نیست، بلکه با در نظر گرفتن اخلاق خاص آن موقعیت، تکثرها را در اجتماع در نظر می‌گیرد و در جهت فهم تکثرها و تفاوت‌ها گام برمی‌دارد.

۳. پس از فهم تکثرها و تفاوت‌ها مسائلی را مانند برابری پیچیده، عدالت نظام سیاسی مطلوب، از بین رفتن جباریت و تساهل درصدد عملی شدن آن است.

۴. نقاد اجتماعی درونی در پی بایدها و نبایدهای مطلق اخلاقی نیست، بلکه به دنبال آن است که انسان‌ها در اجتماع «خوب» زندگی کنند، منظور از خوب زندگی کردن در نظر گرفتن خیرهای اجتماعی، رفاه، دموکراسی، آزادی و برابری است. اگر چنین مواردی در اجتماع نباشد، نقاد اجتماعی خواسته‌های خود را برای رسیدن به این موارد ذکر می‌کند.

نقد درونی از نظر والزر راهی است برای رسیدن به پلورالیسم و تساهل و رسیدن به خیر اجتماعی، زیرا به‌نظر می‌رسد در نقد درونی «ایدئولوژی» به معنای قائل شدن به ایده مطلق و همچنین ایدئولوژی به‌عنوان «ایده‌آل» مطرح نیست، زیرا ایده‌آل به دنبال اتوپیا است. والزر با بیان حوزه‌های عدالت «اتوپای فرضی و انتزاعی» را نمی‌پذیرد، بلکه «فضای» واقعی، عملی، انضمامی، جزئی و خاص را می‌پذیرد که توأم با عقلانیت کلی است. نقد درونی از شاخص‌های مسئولیت مدنی است که با توجه به مفهوم برابری پیچیده که مرتبط با شکل‌گیری

ذهنیت و عینیت در فرد و سپس تعامل آن با گروه اجتماعی است، درصدد حل مسائل و بحران‌های پیش آمده در جامعه مدنی است. وظیفه مسئولیت مدنی شهروندان بهبود موردی و واقعی زندگی روزمره است و دولت نیز وظیفه بسترسازی برای ایجاد این نوع نقد را بر عهده دارد و به حل مسائل و بهبود زندگی در سطح فردی، محلی و بین‌المللی می‌پردازد. به عبارت دیگر نوع نقد درونی والزر مبتنی بر «واقع‌گرایی انتقادی» است.

از نظر والزر نقد بیرونی کلی است و نمی‌تواند آگاهی تاریخی و آگاهی منطبق بر زمان و مکان را در نظر بگیرد. البته نقد بیرونی مکان‌مند است، ولی زمان‌مند نیست، به عبارت دیگر، نقد بیرونی نقدی رئالیستی است که واقعیت بیرونی را ثابت می‌داند و در مورد واقعیت بیرونی حکم می‌دهد و نقدی واقع‌گرایانه است، ولی نقد درونی واقعیت را قبول دارد و قائل به واقعیت دیالکتیکی است که پیوسته در حال تحول و دگرگونی است و نقدی مبتنی بر «واقع‌گرایی انتقادی» است. به نظر می‌رسد انتقاد اصلی والزر از لیبرالیسم و مارکسیسم نیز از وجهی روشی مبتنی بر نگاه به واقعیت است. از نظر والزر مارکس در بیان برنامه گوتا، دچار کلی‌گرایی شده است. از نظر والزر مارکس واقعیت را کلی و تقلیل‌گرایانه مبتنی بر شیوه تولید در نظر می‌گیرد و تعمیمی تفکر می‌کند و روالز نیز بسیار انتزاعی مطابق با پیش‌فرض‌های انتزاعی مانند «حجاب جهل» واقعیت را ثابت و انتزاعی در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر، هم لیبرالیسم و هم مارکسیسم از نظر والزر دچار ایده‌آلیسم شده‌اند. در نتیجه مفاهیمی که در مارکسیسم و لیبرالیسم شکل می‌گیرد، کلی و به دور از واقعیت تاریخی است. برای مثال مفاهیمی مانند «برابری»، «عدالت» و «آزادی» کلی‌گویانه و تقلیل‌گرایانه است، به طوری که برای مثال در مارکسیسم برای بررسی این مفاهیم تنها گروه‌ها و ساختارها را در نظر می‌گیرند و به افراد توجهی نمی‌شود و به نوعی حذف فرد و نظریات آن در اندیشه مارکس دیده می‌شود و در لیبرالیسم هم توجه به کارگزار و فرد سبب شده است که نتوانند به گروه‌ها و جمع بپردازند. به عبارت دیگر مارکسیسم دچار تقلیل‌گرایی «جمعی» شده و لیبرالیسم دچار «تقلیل‌گرایی فردی» شده است. والزر از نظر روش‌شناسی نقد درونی را پلی می‌داند برای اجتناب از این‌گونه تقلیل‌گرایی‌ها و رسیدن به بستری مناسب برای حل معضلات اجتماعی و سیاسی و بهبود سبک زندگی و در نظر گرفتن اخلاق و مسئولیت مدنی و رسیدن به زندگی خوب براساس مشارکت فعالانه شهروندان در نظام سیاسی (والزر، ۱۹۹۳). بنابراین والزر تلقی عدالت روالز و مارکس را از عدالت غیرقابل قبول می‌داند. به نظر می‌رسد در اندیشه والزر عدالت و مسئولیت مدنی از هم جدایی‌ناپذیرند، به این معنا که بدون عدالت نمی‌توان به مسئولیت مدنی و بدون مسئولیت مدنی به عدالت رسید.

بررسی عدالت از نظر والزر: پیش از بحث عدالت شایان ذکر است که این موضوع در نظر گرفته شود که برای بررسی مسئله عدالت که مسئله‌ای اخلاقی است، والزر سه رویکرد را نسبت به اخلاق معرفی می‌کند که عبارت است از: ۱. رویکرد کشفی نسبت به اخلاق که حقیقت از پیش موجود را باید کشف کنیم و حقیقت امری ثابت است؛ ۲. رویکرد ابداعی نسبت به اخلاق (رویکرد عام) که مفاهیم اخلاقی حاصل قرارداد، توافق و ابداع است؛ ۳. رویکرد تفسیری نسبت به اخلاق (رویکرد خاص) که مفاهیم اخلاقی در تعامل با دیگری شکل می‌گیرد و این مفاهیم در اثر رابطه با دیگری تفسیربردار است. از این رو در این رویکرد والزر به مسئله خیرهای اجتماعی و فضیلت مدنی و تساهل و پلورالیسم و «حوزه‌های عدالت» قائل است (والزر، ۱۹۹۴).

والزر در کتاب *حوزه‌های عدالت* از «برابری پیچیده» سخن می‌گوید، برابری پیچیده در مقابل عدالت توزیعی و برابری ساده مارکسیسم و لیبرالیسم قرار دارد. از نظر والزر، در حوزه‌های عدالت، عدالت توزیعی را مبتنی بر اصل واحدی بیان می‌کند که این اصل واحد در جهت در نظر نگرفتن تفاوت و شبیه‌سازی است. از نظر والزر، معیار واحدی برای توزیع عدالت در کار نیست، بلکه معیارهای دیگری مانند شایستگی، صلاحیت، اصل و نسب، دوستی، نیاز، مبادله‌ای آزاد و وفاداری سیاسی و تصمیم‌گیری دموکراتیک نیز دخیل است. والزر به جای «سیستم واحد عدالت توزیعی» که به برابری ساده منجر می‌شود، خیرهای اجتماعی مبتنی بر برابری پیچیده را در نظر می‌گیرد.

از نظر والزر برابری پیچیده با مسئولیت مدنی مبتنی بر آگاهی از هویت‌های چندلایه پیوند دارد. والزر عدالت را در حوزه‌های متفاوت زندگی بررسی می‌کند و آن را امری تفسیربردار در نظر می‌گیرد و معتقد است معانی اجتماعی در شکل‌گیری عدالت دخیل‌اند. والزر برابری پیچیده را حلقه واسط میان هویت چندلایه و عدالت که عامل شکل‌گیری مسئولیت مدنی و شهروندی است، در نظر می‌گیرد. برابری پیچیده از نظر والزر عرصه‌ای است مرتبط با خیرهای اجتماعی و در درون جامعه مدنی شکل می‌گیرد، و تعارضات و تضادها را از طریق شناسایی دیگری و گروه‌های اجتماعی در کنار هم می‌نشانند و حاصل روند دیالکتیک خود و دیگری است (مال‌هال و سوئیفت، ۱۹۹۶: ۱۸۹).

عدالت در والزر وجهی پدیدارشناسانه دارد و حاصل تجربه زیست فرد در جامعه است و از آنجا که جامعه از نظر والزر دارای تکثر است، سپهرهای متفاوت دارد. والزر عدالت را در سپهرهای متفاوت جامعه مدنی در نظر می‌گیرد و از آنجا که عدالت و تعادل سبب ایجاد تعادل و حد وسط است، بنابراین توازن و خیر اجتماعی مبتنی بر منافع عمومی را در جامعه مدنی ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد نگاه والزر که مبتنی بر تکثرگرایی است و بر تجربه زیسته در

حوزه‌های مختلف تأکید می‌کند، از ایدئولوژیک شدن و تقلیل‌گرایی دوری می‌جوید. همچنین تأکید او بر مفهوم خیر اجتماعی که مبتنی بر نفع عمومی و زندگی روزمره است، وی را در مقابل مارکس و روالز قرار می‌دهد.

نسبت بین مسئولیت مدنی، عدالت و نظام سیاسی از نظر والزر: از نظر والزر واقعیت جدا از ذهن نیست و نسبت دیالکتیکی با فرد و شناخت او نسبت به گروه‌های اجتماعی دارد. بنابراین در نگاه والزر واقعیت از پیش تعیین‌شده‌ای وجود ندارد و مواجهه با واقعیت‌هاست (باباخانی، ۱۳۹۱). منظور از نسبت در اینجا لوگوس است که هم وجه عقلانی دارد و هم وجه هستی‌شناسانه. به عبارت دیگر، مفهوم مسئولیت مدنی در نظر والزر با هویت‌یابی و ساخت هویت در اثر عضویت فرد در گروه مرتبط است و از آنجا که عدالت نیز زمانی و مکانی است، عاملی که سبب ایجاد عدالت می‌شود، مسئولیت مدنی است و نظام سیاسی حاصل سنتز بین مسئولیت مدنی و عدالت است. عاملی که نسبت بین این دو را برقرار می‌کند، معانی اجتماعی برساخته از تعامل فرد در گروه است که به تعبیر والزر در «برابری پیچیده» نمود می‌یابد. مسئولیت مدنی از نظر والزر، سه وجه دارد: ۱. وجه فردی مسئولیت مدنی که مربوط به من فردی است. این هویت در خانواده و اجتماع است و به شناخت فرد از خود وابسته است؛ ۲. وجه اجتماعی مسئولیت مدنی: به معنای آن است که هویت در اجتماع شکل می‌گیرد و انسان موجودی فرهنگ‌ساز و اجتماع محل بروز تفاوت و تکثر است؛ ۳. وجه سیاسی عبارت است از دیالکتیک بین فرد و گروه که برای آن می‌توان وجه تاریخی هویت در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت را نیز در نظر گرفت. برابری پیچیده حلقه واسط بین مسئولیت مدنی و عدالت است. برابری سبب ایجاد نسبت بین هویت و عدالت می‌شود. معنای پیچیدگی در والزر به معنای غایت‌مندی نیز است، هویت در خانواده شکل می‌گیرد و به تدریج به غایت خود می‌رسد. برابری پیچیده، نوعی برابری است که افراد در عین تفاوت و نابرابری و با توجه به شایستگی‌های خود، نقش‌های اجتماعی گوناگون و متفاوت با یکدیگر به تعامل می‌پردازند و این تعامل منجر به شکل‌گیری دموکراسی می‌شود. مسئولیت مدنی از طریق برابری پیچیده سبب ایجاد عدالت اجتماعی در سپهر اجتماع می‌شود و بدون مسئولیت مدنی عدالت اجتماعی شکل نمی‌گیرد. مسئولیت مدنی در اجتماع عرصه تکثرگرایی و نفع فردی است که این منافع فردی از طریق مسئولیت مدنی، منسجم و عادلانه می‌شود.

نسبت بین مسئولیت مدنی و دموکراسی مشورتی: دموکراسی مشورتی در جامعه مدنی شکل می‌گیرد. در نگاه والزر، جامعه مدنی فربه است و دولت لاغر. مسئولیت مدنی سبب ارتقای مشارکت شهروندان در شکل‌گیری نظام سیاسی و در نتیجه امر سیاسی می‌شود. برای فهم بیشتر نسبت بین مسئولیت مدنی و دموکراسی مشورتی، فهم نسبت بین مسئولیت مدنی و

دولت کمک‌کننده است. در مورد نسبت بین مسئولیت مدنی و دولت شایان ذکر است که در دولت دیالکتیکی بین وجه پیشینی و وجه پسینی مسئولیت مدنی شکل می‌گیرد؛ به این معنا که دولت موردنظر والزر، دولت رفاه است و تفاوت آن با دولت لیبرالیستی آن است که در دولت لیبرالیستی مسئولیت مدنی تنها وجه حقوقی دارد. به این معنا که دولت لیبرالیستی دولتی حداقلی است و وظیفه ندارد رفاه شهروندان را ایجاد کند، بلکه مسئول حفظ امنیت و مالکیت است. درحالی‌که دولت از نظر والزر در ایده جمهوری خواهی است و مسئولیت به سعادت رساندن شهروندان و ایجاد رفاه و زندگی خوب را برای آنها دارد. به عبارت دیگر، نسبت مسئولیت مدنی و دولت در لیبرالیسم معطوف به «سیاست» است و نسبت مسئولیت مدنی و کمونیتاریانیست که والزر از منادیان آن است، معطوف به «امر سیاسی» است. مارکسیسم در پی اضمحلال دولت است و مفاهیمی مانند مسئولیت مدنی را زائده نظام سرمایه‌داری می‌داند، از این رو در مارکسیسم مانند فاشیسم دولت فربه و جامعه مدنی به حداقل خود می‌رسد و در مارکسیسم جامعه مدنی و دولت در نهایت باید مضمحل شود تا در نهایت به جامعه کمونیستی برسد. به عبارت دیگر، فاشیسم با حذف جامعه مدنی می‌خواهد دولت به طور مستقیم با مردم ارتباط برقرار سازد و نوعی پوپولیسم افراطی شکل می‌گیرد و در مارکسیسم طبق اندیشه‌های مارکس، لنین و استالین جامعه مدنی مفهومی سرمایه‌دارانه است که مورد قبول آنها نیست و به نظر می‌رسد نوعی دیگر از توتالیترالیسم شکل گرفت.

در اندیشه کمونیتاریانیست (اجتماع‌گرایی)، اولویت خیر بر حق مطرح است. والزر مفهوم مسئولیت مدنی را معادل شهروندی می‌داند. در اندیشه والزر ایجاد و انجام مسئولیت مدنی به دموکراسی مشورتی می‌انجامد. از نظر والزر، نظام سیاسی مطلوب در دموکراسی مشورتی شکل می‌گیرد (والزر، ۲۰۰۴: ۹۰). از نظر وی، دموکراسی مستلزم زندگی عمومی است و در حوزه عمومی، مطابق گفته روسو، شهروندان باید از قانون اطاعت کنند و این خود بیانگر مسئولیت مدنی است، به این صورت که شهروندان با قانون نسبت به یکدیگر متعهد می‌شوند و فضیلت‌های مدنی راهی است برای رسیدن به دموکراسی (والزر، ۲۰۰۴: ۶۴). والزر ویژگی‌های جامعه مدنی را که در آن شهروندان به کنش و عمل می‌پردازند، عبارت می‌داند از: آزادی، وجود گروه‌های متفاوت، تکثرگرایی، تساهل و مستقل بودن جامعه مدنی (والزر، ۱۹۹۲). تقویت جامعه مدنی بر عهده دولت و شهروندان است و هرچه جامعه مدنی از استحکام بیشتری برخوردار باشد، حصول دموکراسی آسان‌تر است. والزر مانند روالز بر پیش‌فرض «حجاب جهل» حرکت نمی‌کند و به پیشینی دیدن و انتزاعی دیدن روالز در نظریه عدالت انتقاد دارد. جامعه مدنی از نظر والزر عرصه برابری کامل و ساده نیست. نگاه والزر به جامعه مدنی، پلورالیستی و تکثرگرایانه است که در آن تفاوت‌ها به رسمیت شناخته می‌شود و تعاملات و

بیناذهنیت با به رسمیت شناختن تفاوت‌ها حاصل می‌شود؛ مارکسیسم به برابری کامل افراد از نظر اقتصادی توجه دارد و در پی کل‌گرایی است. اما در کمونیتاریانیست والزر، جامعه مدنی عرصه نابرابری و تفاوت است و مفهوم شهروندی را که از طریق آن مسئولیت مدنی شکل می‌گیرد، در جامعه مدنی مطرح می‌کند.

۷. نتیجه‌گیری

به‌عنوان جمع‌بندی به‌نظر می‌رسد که مفهوم مسئولیت مدنی، مفهومی اخلاقی و دارای سطوح گوناگون است که این مفهوم از نظر لفظی، مفهومی جدید و مربوط به دوره مدرن و روشنگری است. ولی در اندیشه والزر مفهوم مسئولیت مدنی شبیه مفهوم شهروندی ارسطویی است، با این تفاوت که ارسطو تنها مردان آتنی را جزء شهروند می‌داند، ولی والزر تمامی اعضای جامعه را شهروند به‌حساب می‌آورد. نتیجه دیگری که می‌توان در مورد مفهوم مسئولیت مدنی گرفت، آن است که این مفهوم علاوه بر اینکه مبتنی بر سنت یونان و ارسطویی است و مبتنی بر اتوس یا اخلاق است که وجه پیشینی جامعه مدنی است، ولی مبتنی بر شکل‌گیری مفهومی از فرد و نیز به معنای نوعی مورالیته یا اخلاق فردی است که کانت از آن در نقد عقل عملی بحث می‌کند و بعدها هگل این مورالیته کانتی را به مفهوم زیتلیش گایت یا اخلاق مبتنی بر شرایط به‌کار برده است. به‌عبارت دیگر، مفهوم مسئولیت مدنی از نظر والزر چندوجهی و تفسیربردار است. مسئله دیگر که باید به آن توجه شود آن است که مسئولیت مدنی در نظر والزر مانند ایده شهروندی در ارسطو، با هویت فرد عجین است و عاملی که سبب می‌شود فرد بتواند در گروه‌های اجتماعی عضو شود و مشارکت سیاسی را توأم با درنظر گرفتن نفع عمومی و به رسمیت شناختن تساهل و کنش سیاسی در ساختار اجتماع و دولت انجام دهد، مسئولیت مدنی است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. باباخانی تیموری، معزالدین (۱۳۹۱). هویت، عدالت، شکل‌گیری نظام عادلانه سیاسی از نظر ارسطو و مایکل والزر، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
۲. پوتی، فیلیپ (۱۳۸۸). جمهوری خواهی، ترجمه فرهاد مجلسی‌پور، تهران: شیرازه کتاب.
۳. ساندل، مایکل (۱۳۷۴). لیبرالیسم و منتقدان آن، ترجمه احمد تدین، تهران: علمی فرهنگی.
۴. سوئیفت، آدام (۱۳۸۵). فلسفه سیاسی، ترجمه پویا موحد، تهران: ققنوس.
۵. گرامشی، آنتونیو (۱۳۹۶). دولت و جامعه مدنی، ترجمه عباس میلانی، تهران: اختران.
۶. منان، پی‌یر (۱۳۹۴). تاریخ فکری لیبرالیست‌ها، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.

۷. منوچهری، عباس (۱۳۹۵). فراسوی رنج و رویا، پژوهشکده تاریخ اسلام با همکاری مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۸. والزر، مایکل (۱۳۹۴). حوزه‌های عدالت، ترجمه صالح نجفی، تهران: ثالث.
۹. وینسنت، اندرو (۱۳۹۲). ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ناقب‌فر، تهران: ققنوس.
۱۰. هگل، گئورگ؛ فردریش، ویلهلم (۱۳۹۳). عناصر فلسفه حق، ترجمه مهبد ایرانی‌طلب، تهران: قطره.

ب) خارجی

11. Dagger, R (2004). **Communities and republicanism, handbook of political theory**, London: Sage publication...
12. Fordyce, C. (1950). Cicero: De Inventione, De Optimo Genere Oratorum, Topica. With an English translation by H. M. Hubbell. *The Classical Review*, 64(2), 74-74.
13. Kymlicka, W (1991). **Liberalism, Community and Culture**, Oxford University Press.
14. *Machiavelli, N. (1950). The prince and the discourses*, New York: Modern Library.
15. Mulhall, S., Swift, A. (1996). **Liberals & Communitarians**, Blackwell Publishers Ltd.
16. Smith, N. K. (1929). **Immanuel Kant's Critique of pure reason**, Boston: Bedford.
17. Walzer, M (1993). **Interpretation and Social Criticism**, Harvard University Press.
18. Walzer, M (1999). **On Toleration**, Yale University Press.
19. Walzer, M (2004). **Politics and Passion: Toward a more Egalitarian Liberalism**, new haven: Yale University Press.
20. Walzer, M (1992). **The politics of identity**, Polity press.
21. Walzer, M (1994). **Thick and thin: Moral Argument at home and Abroad**, Notre Dom: university of Notre doom press.